

گزارش تفصیلی درس- گفتگو واگویه



نشست سوم

موضوع: ما دانشگاه را خوب نمی فهمیم!

کارشناس: جناب آقای دکتر سیدمجید امامی

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

معیارهایی که برای ارزیابی وضعیت ایران امروز باید به آنها توجه کنیم در چهار محور خلاصه می شوند که این موضوعات، شرایط فعلی فرهنگ عمومی ما را تسخیر کرده و توصیف می کند؛ شبه جنبش زنان، شبه جنبش نوجوانان، شبه جنبش دانشجویی و شبه جنبش سبک زندگی.

شبه جنبش زنان و طبقه متوسط فراموش شده

اکنون شکاف میان فرهنگ عمومی، فرهنگ نخبگانی و فرهنگ رسمی بیش از حد تعادل شده است و جامعه بحران خیز شده است. این شکاف علاوه بر اینکه در مقام مسئله شناسی و در مقام راه حل رخ می نمایاند، در مقام زندگی روزمره و همچنین در مقام تصمیم گیری ها و ابررودادها که جامعه را متاثر می کند نیز خودش را نشان می دهد. در این میان، زنان خارج و مستقل از قرائت رسمی، کنش هایی داشته و دارند که اینجا منظورمان بیشتر، آن زنان طبقه متوسط جدید است.

اساساً تمام اتفاقات بزرگ جامعه ایران در پانزده سال گذشته، به نحوی متاثر از طبقه متوسط جدید بوده است. در عین حال که انقلاب اسلامی، انقلابی شهری بوده لکن سیاست های فرهنگی ما، در گسست از سیاست های رفاهی و شهری و اقتصادی ما، نتوانسته است درباره طبقه متوسط صحبت کند. حتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئله خودش را طبقه متوسط نمی داند. این طبقه متوسط ما را نمی فهمد و ما هم آنرا نمی فهمیم و در برخی ستادها و شوراهای کلان کشور اصلاً نمی خواهند آنرا بفهمند.

شبه جنبش نوجوانان و پرابلماتیک شدن نوجوانی

مسئله امروز جمهوری اسلامی جوانی نیست، بلکه نوجوانی است و مسئله خیزی جوانی هم به خاطر نوجوانی است.

نوجوانی پرابلماتیک شده است. در دوره جدید، نوجوانی یک سن خاص نیست، بلکه یک شرایط ویژه است که خروج از دوره بی مسئولیتی و ورود به شرایط جدید درک آینده می باشد. وضعیت نوجوانی موقعیتی است که در عین مسئولیت ناپذیری و بی مسئولیتی، درکی از آینده به فرد تلقین می شود که او با آن همراه می شود و تا زمانی که بتواند یک آینده ای را هدف گیری کند و قلابش را به آن گره بزند نوجوانی ادامه پیدا می کند، ولی این قلاب گاهی تا ۲۳ سالگی گیر نمی کند و اینگونه می شود که در دانشگاه هم نوجوان داریم.

◆ شبه جنبش دانشجویی و درک نشدگی اکوسیستم دانشگاه

دانشگاه اکوسیستم ویژه خودش را دارد و حتی با نگاه شورای عالی به تحول علوم انسانی به دانشگاه مشخص شد که ما دانشگاه را خوب نمی فهمیم.

در نقشه نوآوری نگاه
به کارکنان آینده

دانشگاه آنجایی است که فقدان گفتگو و گفتگوپذیری در جامعه خودش را نشان می دهد. علی رغم آزادی موجود در دانشگاه ها، شاهد عدم گفتگو در دانشگاه هستیم و این سرریز ماجرای جامعه است. اینکه دانشجویان میگویند گفتگو نمیکنم و فقط سلف را خراب می کنم و اینکه اوج آرمانش اختلاط سلف می شود، نشان می دهد که در جامعه مشکل داریم. در اتفاقات اخیر هم آخرین جایی که آرام شد دانشگاه بود و همچنان هم دانشگاه التهابات خاص خودش را دارد.

◆ شبه جنبش سبک زندگی و مصرف فرهنگی

جامعه در حال مصرف مداوم فیلم، پویانمایی، کاراکتر و انواع محصولات فرهنگی است و سهم ما در تولید محصول فرهنگی برای مصرف فرهنگی نوین جامعه کمتر از ۱۵ درصد است. ما باید صنایع فرهنگی و بازار صنایع فرهنگی مان متحول شود.

◆ جامعه همچنان دو قطبی و متنشج است

وضعیت رصد فرهنگی در سه سال گذشته افتضاح بوده است. پیمایش های انجام شده غالباً در سطح ملی بوده است که قابل تعمیم به شهر و استان نمی باشد و ضروری است پیمایش ها ناظر به استان و شهرها انجام شود. اما نتیجه آخرین پیمایش در رصد فرهنگ عمومی این است که همچنان در یک گسل بزرگ میان دو قطب جامعه در حوزه های فرهنگی و اجتماعی قرار داریم که باعث میشود حوزه های رسمی و نخبگانی با حوزه عمومی گفتگو نکنند و حوزه عمومی هم علاقه ای به گفتگو با حوزه های رسمی و نخبگانی نداشته باشد.

یک سر قطب به شدت وفادار به انقلاب اسلامی است و به تعبیر غربی ها به اسلام سیاسی باور دارد و مثلاً درباره حجاب معتقد است باید همه را بگیرند و ببندند. سوی دیگر قطب که برخلاف قطب قبلی مغناطیس شدیدی هم دارد، قائل به اباحه گری فرهنگی و اسلام سکولار است که در عرصه های مختلف زندگی روزمره آنرا نشان می دهد. در پانزده سال اخیر این دو سویه قطب در حال فزاینده شدن است.

◆ سیاستگذاری های اجماع محور، راه برون رفت جامعه از دو قطبی شدید

ورای گسل مذکور، هویت و ظرفیت هویت ایرانی_اسلامی و انقلابی قرار دارد. یعنی حتی کسی که به سمت طیف سکولار حرکت می کند و حتی کسی که میان این طیف اسلام سکولار و اسلام سیاسی گیر کرده است، در حالی که خسته است از این دوگانگی، به شدت و عمیقاً به هویت ایرانی_اسلامی و انقلابی علاقه نشان می دهد، اما مشروط بر اینکه با زبان هویت با او صحبت شود. بنابراین اربعین، ماه رمضان، محرم، عید فطر، نوروز زنده هستند و ایجاد نشانه کرده و بازتولید فرهنگی می کنند. ایران قبل از اسلام با تمام ظرفیت



هایش و ایران پس از اسلام با شکوه قرآن و عترت زنده است. در شرایط جدید، محتاج ایجاد اجماعات و مشترکات میان این دو قطب هستیم تا این دو سویه هر دو بیشتر یکدیگر را درک کرده و جذب کنند.

سیاستگذار باید در میان این دو قطب قرار گیرد و بر پایه اجماعات مردمی به سیاستگذاری بپردازد تا موجب اتحاد و وفاق ملی شود. این در حالی است که تاکنون سیاستگذار یک قطب را درک نکرده و فقط از قطب مقابل حمایت می کرده است که خود موجب تشدید تنش ها شده است.

حتی قوانین اجباری باید به اجماع مردم برسد، نه اینکه مردم اجماع بر اجبار کنند بلکه باید اجبار به نحوی باشد که آنها با اختیار و میل خودشان سریعاً به اجماع بپیوندند. اجبار حتماً در سیاستگذاری نقش دارد اما تغییرات فرهنگی را فقط با مولفه اجبار نمی توان فهم کرد، عادت، سنت، اختیار همه نقش دارند.

❖ مقاومت خانواده به عنوان مقتدرترین نهاد فرهنگی ایران، عامل عدم فروپاشی فرهنگی و اجتماعی جامعه

خانواده به شدت در حال تضعیف است اما همچنان مقتدرترین نهاد فرهنگی در جامعه ما خانواده است. این خانواده، خصوصاً خانواده شهری، مسئله اولش تبدیل شده است به «موفقیت». ایدئولوژی موفقیت یک ایدئولوژی لیبرال است _ که می توانیم آنرا در چهارچوب جمهوری اسلامی بازسازی اش کنیم _ حالا بر همین اساس فرهنگ اقتصادی و فرهنگ معیشتی، او را به سمت نوعی از سخت کوشی پروتستانتیزه می کشاند. همین موضوع است که بسیاری از چالش های سیاسی و ناامیدی های پمپاژ شده در جامعه، نمی تواند جامعه ایران را به فروپاشی فرهنگی _ اجتماعی برساند، زیرا خانواده می خواهد «موفق» شود. یکی از بزرگ ترین خطرهایی که خانواده را تهدید می کند، بحران معیشتی است و دیگری بحران عفت می باشد.

❖ حوزه های بحرانی جامعه ایران

در دو سه حوزه وضعیت ما خطرناک است و باید به سرعت به داد جامعه برسیم البته همان قدر که خطر وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد.

۱. فرهنگ جنسی: خانواده سنگر و خاکریز مقاومت در برابر همین بحران جنسی است.

۲. اعتماد به نفس ملی و استقلال فرهنگی: در ارتباط برقرار کردن میان هویت تاریخی _ ملی با رفتار روزمره دچار بحران هستیم، خصوصاً در فقدان اعتماد به نفس ملی.

۳. نوجوانی: نوجوانان ما با سرعت گریز از مرکزی دارند نسبت به مدرسه و خانواده دور می شوند. مسجد و محله و صنف ما نیز توان پس گرفتن آنها را ندارد. اساساً فاهمه فرهنگی نوجوانان دچار فاصله و تفاوت فراوانی با نسل های قبلی آنان شده است.

اما اساساً اسقاط هویت ملی در ایران به خاطر سابقه تمدنی ۷ هزار ساله اش بسیار مشکل و بعید است، حتی برای نسل جدید. دهه آینده دهه ای است که دهه شصتی ها مدیریت می کنند و فرهنگ رسمی را آنها نقاشی می کنند و در عین حال مواجه هستند با یک جامعه بسیار بزرگ دهه هشتادی و نودی. ما اگر نتوانیم نقاط اشتراک خود را الان پیدا کنیم، ده سال دیگر هم نمی توانیم گفتگو کنیم.



❖ ضرورت توجه به ابعاد فرهنگی برنامه ریزی توسعه برای مدیریت تحولات فرهنگی_اجتماعی

مصارف، خدمات و فعالیتهای فرهنگی ای که توسط نظام فرهنگی و نظام آموزشی کشور انجام می گیرد، حجم تأثیرش به علت ناکارآمدی خودش، زیر ۴۰ درصد است. فرهنگ ما بیش از نظام فرهنگی کشور، از وضعیت و ریخت شهری، تصمیمات اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، انرژی ... تأثیر می پذیرد. بنابراین برای بهبود وضعیت فرهنگی، لازم است منابع انسانی ای برنامه ریزی توسعه کنند که علاوه بر فهم برنامه ریزی توسعه، بعد فرهنگی آنرا نیز متوجه شوند که در تدوین برنامه هفتم توسعه چنین درکی وجود نداشته است.

